

فرآیند رخداد معنا در فضای شهری

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۱
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۲/۲

حسن سجاذزاده* - محمد تقی پیربابایی**

چکیده

نظریه‌های زبانی از نظر فلسفی و نظریه‌ای، مبنای مناسبی برای تحلیل و یا تفسیر پدیده‌های مختلف و از جمله معماری و شهرسازی است. موضوع این مقاله «معنی شناسی فضای شهری» در بستر و زمینه فرهنگی و اجتماعی خود است که با استفاده از رهیافت زبان‌شناسی و کاربست مفاهیم آن، در جستجوی فرآیند رخداد معنایی در فضای شهری می‌باشد. مقاله با استعانت و کاربست آموزه‌های معنی‌شناسی در زبان‌شناسی، به خوانش و قرائت فضای شهری می‌پردازد. در این میان، در فرآیند نقش دلالت‌های درون زبانی در قالب قواعد نحوی (ساختار زبانی) و مفاهیم بازنمودی (ادراکات زبانی) از یک طرف، و دلالت‌های برون زبانی در قالب مفاهیم غیرکلامی و موقعیتی از طرف دیگر، فرآیند تحقق معنا را در متن موجب می‌شود. بر این اساس، فرآیند رخداد معنا در فضای شهری نیز از هم‌زمانی و توأمی سه عامل عینی، ذهنی و اجتماعی، به ترتیب در قالب ویژگی‌های ساختاری فضا، ادراکات و تجربه‌های فضایی و رفتارها و کنش‌کنش‌گران در فضای کالبدی، قابل تحقق است.

واژگان کلیدی: معنی‌شناسی، فضای شهری، ساختار، ادراک، کنش.

* استادیار شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: h.sajadzadeh@gmail.com

** دانشیار شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دانشکده معماری و شهرسازی، تبریز، ایران.

مقدمه

در تعمیم مفاهیم زبان شناسی به واقعیت «شهر»، «فضا» و «معماری» دلایل و نظرگاه‌های متعددی وجود دارد. اولین کاربرد زبان معماری، استعمال معماری سخن گو توسط ویوله لودوک می باشد (Jonson, 1994, p.124). رولان بارت در کتاب امپراتوری نشانه‌ها به صراحت می‌گوید «شهر یک متن است» (Barthes, 1976). رولان بارت در مورد شهر می‌نویسد: «شهر یک سخن است و این سخن یک زبان است» (Barthes, 1976, p.168). شهر یک «متن» و شامل نشانه‌ها، معناها و شاخص‌ها می باشد (Lanot, 2000, p.115). لینچ از خوانایی و قابل دریافت بودن «متن شهر» سخن می‌گوید. با این تفاسیر، فضا نیز به عنوان یکی از عناصر اصلی شهر و جزئی از کل، به عنوان یک «متن» محسوب می‌شود که دارای معنی و قابل درک می‌باشد (Lynch, 1960). «شهر یک معماری نگاشته شده است» (Salgas, 1985, p.6). به بیان امبرتو اکو، یک ابژه معماری (متن) در سطح معنای صریح، به شکلی از زندگی دلالت و در سطح معنای ضمنی به جهان‌بینی ساکنان و کاربران فضا، دلالت می‌کند (Eco, 1992). در ارتباط با موضوع مقاله، مسأله رابطه معنا با زبان معماری و طراحی شهری را می‌توان با ارجاع به مباحثی که درباره مفهوم زبان مطرح می‌شود، بهتر دریافت.

۱. مبانی نظری و روش پژوهش

۱-۱- بن مایه‌های معنی شناسی در زبان شناسی

معنی شناسان، دلالت معنی را به دو نوع «دلت درون زبانی» یا دلالت مفهومی و «دلت برون زبانی» یا دلالت مصداقی تقسیم می‌کنند (Safavi, 2009 & Palmer, 1996). دلالت درون زبانی بر «بافت زبانی» و دلالت برون زبانی بر «بافت موقعیتی»، تأکید دارد. بر این اساس ما دو گونه معنی شناسی در مقابل خود داریم. یکی که به ساخت معنایی می‌پردازد و دیگری، که معنی را برحسب تجربیات غیر زبانی جهان خارج مورد بررسی قرار می‌دهد (Safavi, 2009, p.61). لذا معنی‌شناسی با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق بافت زبانی (مفهوم) و بافت غیر زبانی (مصداق) در متن است (Safavi, 2009, p.28).

۱-۲- دلالت برون زبانی

دلت برون زبانی به رابطه میان واحدهای زبان (واژه و جمله) از یک سو و «مصداق‌های» جهان خارج از زبان اشاره دارد. در این رویکرد، معنی‌شناسی به روشی که ما زبان خود را با تجربیات جهان خارج مربوط می‌سازیم، می‌پردازد (Safavi, 2009, p.60). به عقیده اکثر زبان شناسان، دریافت معنی جملات و یا واژه‌ها بدون مراجعه به بافت موقعیتی و یا متنی که جملات و یا واژه‌ها در آن قرار دارد، امکان‌پذیر نمی‌باشد. واژه‌ها را می‌توان به دو گونه ارجاعی و غیرارجاعی تقسیم نمود (Safavi, 2009, p.64). نمونه بارز واژه‌هایی را که بر حسب موقعیت به مصداق‌های متفاوتی ارجاع می‌دهند، می‌توان «نشانه‌ها» دانست. بنابراین، تصور این که مصداق الزاماً شیء مادی است منتفی است و آن چیزی مصداق است که برای آدمی، «خارج از زبانش «وجود» داشته باشد (Safavi, 2009, p.66).

دلت برون زبانی با اصطلاحاتی نظیر «بافت موقعیتی» و یا «معنی‌شناسی» منطقی همراه است. مالینفسکی استدلال می‌کند که یک‌پاره گفتار تنها در زمانی دارای مفهوم است که در «متن رویدادهای» خود مورد مطالعه قرار گیرد. استدلال‌های مالینفسکی عمدتاً بر مبنای مشاهدات وی از روشی بود که مردم، زبان را در چهارچوب «فعالیت‌های روزمره‌شان» به کار می‌بردند و بنابراین جزء لاینفک «رفتارشان» به شمار می‌رفت و «نقش اجتماعی» دارند (Palmer, 1996). در نظر فرث زبان‌شناسی سلسله مراتبی متشکل از روش‌هایی «کنشی» است که همگی بیانگر مسأله معنی هستند (Palmer, 1996, p.91). بنابراین از نظر فرث انواع توصیفات زبانی از قبیل بافت موقعیتی، به تجربیات ما از جهان خارج بستگی دارد.

نظریه «رفتارگرایی» در حوزه دلالت برون زبانی از طریق بلومفیلد وارد زبان‌شناسی شد. وی معنی یک صورت زبانی را به عنوان «موقعیتی»، که گوینده مفهومی را ابراز می‌دارد و در شنونده «انگیزه واکنش» را به وجود می‌آورد، تعریف کرد. بنابر اعتقاد بلومفیلد معنی عبارت است از رابطه میان «زبان» و «رویداد عملی». زبان و رویدادهای عملی بر مبنای «عوامل زمینه سازی» قرار گرفته‌اند که «کل تاریخچه زندگی مشترک گوینده و شنونده» را دربرمی‌گیرد (Palmer, 1996, p.94).

۱-۳- دلالت درون زبانی

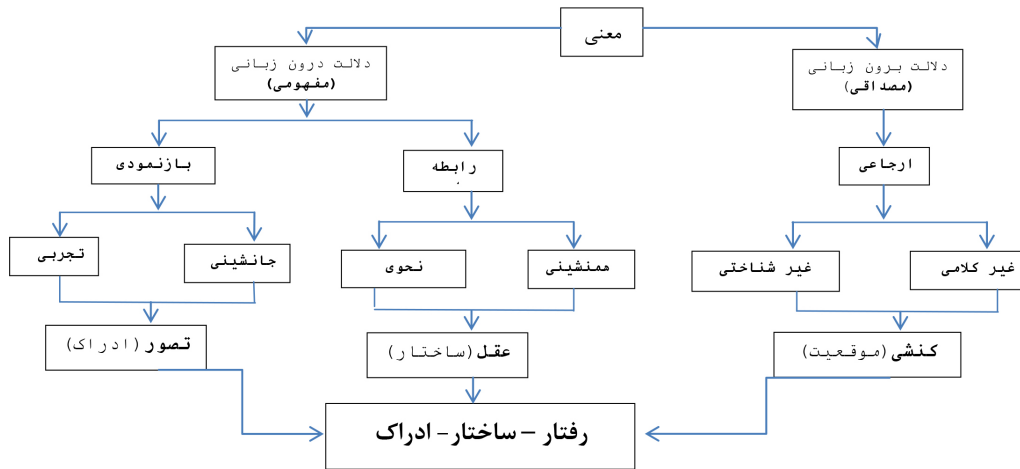
در رویکردی دیگر به معنی، معنی چیزی بیش از ارجاع صرف به جهان خارج است. دلالت درون زبانی به رابطه معنایی واحدهای زبان نسبت به یکدیگر درون نظام زبان اشاره دارد. این نوع دلالت، بررسی مفاهیم در نظام زبان است که ارتباط میان «واژه یا جمله» و «مفهوم» را می‌نمایاند. دلالت مفهومی سطح تازه‌ای را میان واژه‌ها و جهان خارج پیش روی ما قرار می‌دهد که سطح «بازنمود ذهنی» (Mental representational) نامیده می‌شود. از دیدگاه معنی‌شناسان شناختی، انسان

تجربیهاتی را از جهان خارج کسب می‌کند و در ذهن خود به صورت «مفاهیمی» انبار می‌کند (Safavi, 2009, p.367). هریس (Harris)، معتقد است که تحلیل زبانی به طور عمده با «توزیع زبانی» (Distribution) سرو کار دارد (Harris, 1996, p.9). منظور از «توزیع زبانی»، «بررسی و تشخیص محیط‌های وقوع» این عناصر است. مفهوم «توزیع زبانی» برای مکتب «زبان شناسی ساختارگرایی» از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. هریس معتقد است که: «اگر دو تکواژ معانی متفاوتی داشته باشند، احتمالاً توزیع متفاوتی نیز خواهند داشت». بنابراین دو واژه را زمانی می‌توان «هم معنی» دانست که در هر محیطی بتوانند «جانشین» یکدیگر شوند. این نظریه، معنی را بر حسب «روابط میان واژه‌ها» و البته به صورت «همنشینی» (Collocation) مورد بررسی قرار می‌دهد (Dougherty, 1975, p.57). «توزیع» با روابط زبانی از نوع «همنشینی» سر و کار دارد. سوسور واژگان را در طول کلام به دلیل زنجیروار بودن‌شان با یکدیگر در تماس دانسته و می‌گوید: "واژه‌ای را که در همنشینی قرار می‌دهیم ارزش خود را به دست می‌آورد، چون در تقابل با آن چه بعد و یا قبلش می‌آید و یا با هر دو قرار می‌گیرد (Alber, 2009, p.167).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که واژه‌ها در «همنشینی‌های ویژه» می‌توانند «معانی خاصی» به خود بگیرند. عامل تعیین کننده نه تنها بستگی به «معنی هر یک از واژه‌ها» به صورت منفرد دارد، بلکه «قراردادهای موجود میان واژگان همنشینی آن‌ها» نیز هست. به اعتقاد فرث «همنشینی» یکی از «شیوه‌های بیان» معنی است (Palmer, 1996, p.170). چامسکی در کتاب «جنبه‌های نظری نحو»، «همنشینی» را در چهارچوب «نحو» بررسی می‌کند. وی به هنگام بحث درباره بخش‌های معنایی دستور یک زبان، به قواعدی اشاره می‌کند که براساس «روابط معنایی واحدهای سازنده یک جمله» و «ارتباط میان اطلاعات معنایی و نحوی»، معنی هر جمله را تعیین می‌کنند (Chomsky, 1970, p.111). وی این قواعد را «قواعد خوانش» یا «قواعد ترکیب پذیری معنایی» نامید و معتقد است که از طریق این قواعد، «همنشینی واژه‌ها» نسبت به یکدیگر به لحاظ معنایی، محک زده می‌شود (Chomsky, 1965, p.55). از طریق قواعد ترکیب‌پذیری معنایی نمی‌توان معنای کامل جمله را درک نمود، زیرا بخشی از درک معنی یک جمله به قواعد همنشینی واحدها، یعنی «قواعد نحوی حاکم بر ساخت» جمله مربوط است (Palmer, 1996, p.171).

بخش دیگر از رویکرد دلالت درون زبانی به معنی شناسی «شناختی» بر می‌شود. معنی شناسی شناختی به جای جهان خارج، «ساخت‌های مفهومی» و شناختی مطرح است که انسان از تجربیات جهان خارج در ذهن خود منعکس ساخته است. در این رویکرد درک معنی، تطبیق یک پاره گفتار با «موقعیتی» تلقی می‌شود که این پاره گفتار آن را توضیح می‌دهد. هسته اصلی آن‌چه این دسته از زبان شناسان به آن معتقدند، در این عبارت نهفته است که «دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است» و معنی به آن گونه‌ای مطالعه می‌شود که انسان «به کار می‌برد» و «درک» می‌کند (Safavi, 2009, p.364). به این ترتیب رهیافتی «بازنمودی» است. در آثار این دسته از زبان شناسان، به تفاوت نگرش «صورت گرا» (Formal)، و «نقش گرا» (Functional) نسبت به زبان اشاره شده است. بارزترین نگرش صورت‌گرا را به زبان می‌توان، «دستور زایشی» چامسکی دانست که در آن دانش «ساخت‌ها» و قواعد زبان حوزه مستقلی را تشکیل می‌دهد که از دیگر فرآیندهای ذهنی انسان، از قبیل اندیشیدن، یادآوری، استدلال و جز آن جداست. در نگرش «نقش گرا» مساله استقلال حوزه زبان از سایر فرآیندهای ذهنی انسان مطرح نیست، زیرا نمی‌توان به مطالعه «نحو» یک زبان پرداخت و با نادیده گرفتن «معنی» واحدهای مورد بحث، به نتیجه مطلوب رسید. بنابراین زبان شناسی شناختی، نوعی نگرش «نقش گرا» به زبان دارد که به واسطه همنشینی خاص و یا وقوع متقابل عناصر رخ می‌دهد (Safavi, 2009, p.364). به اعتقاد این دسته از معنی‌شناسان، معنی مبتنی بر «ساخت‌های مفهومی قراردادی شده» است. به این ترتیب، «ساخت‌های معنایی» همچون سایر حوزه‌های شناختی «مقولاتی ادراکی» را باز می‌نمایانند که انسان‌ها از طریق «تجربیات» شان به آن‌ها شکل داده‌اند. این بدان معنی است که انسان «تجربیهاتی» را در جهان خارج کسب می‌کند و در ذهن خود به صورت «مفاهیمی» انبار می‌کند. آن‌ها واحد معنی را همان «نشانه زبانی» سوسور در سطح جمله و متن در نظر می‌گیرند. معنی‌شناسان شناختی در آثار خود به بررسی تعدادی از این «ساخت‌ها و فرآیندهای مفهومی» پرداخته‌اند، که جالب‌ترین آن‌ها به «استعاره» باز می‌شود. در پژوهش‌های لیکاف و جانسون بر این نکته تأکید شده است که استعاره یا «جانشین معنایی»، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرآیندهای اندیشیدن ماست و به ساخت‌های بنیادین دیگری از قبیل «طرح‌واره‌های تصویری» یا «فضاهای ذهنی» و جز آن مربوط می‌شود (Safavi, 2009, p.373). با توجه به موارد مذکور، فرآیند تحقق معنی در زبان شناسی را می‌توان به صورت زیر نمایش داد.

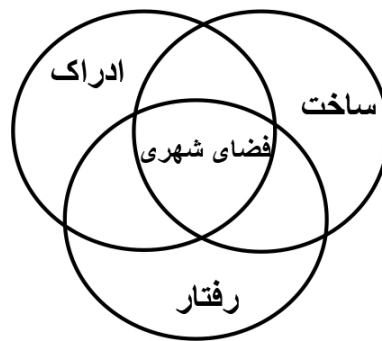
نمودار ۱: عوامل و مؤلفه‌های مؤثر در رخداد معنی



۲. عوامل مؤثر در رخداد معنا در فضای شهری

با توجه به عوامل تأثیرگذار در تحقق معنی در رویکرد زبان شناسی که در آن به «قواعد نحوی و ساختاری»، «ادراک» و «کنش خوانش»، را در دلالت معنی در متن و جمله، اشاره و ارجاع می‌دهد و با توجه به رابطه بین زبان شناسی و زبان طراحی شهری، در تعمیم دلالت معنی در فضای شهری می‌توان گفت که رخداد معنی در یک فضای شهری متأثر از عوامل «ساختار و سازمان فضایی»، «ادراک و تجربه‌های فضایی» و «کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی در فضا»، می‌باشد. بنابراین رخداد معنا به طور عام را در فضای شهری می‌توان به صورت نمودار زیر بیان نمود.

نمودار ۲: عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رخداد معنا در فضای شهری



۳. رابطه ساختار و معنای فضای شهری

تعیین ساختار زبان فضای شهری به مفهوم شناخت قواعد ارتباطی در ترکیب عناصر محتوایی است که براساس اصل همنشینی، معانی آن تحقق می‌یابد. در این دیدگاه، ساختار فضایی یک فضای شهری، مجموعه‌ای است مرکب از همنشینی به هم پیوسته‌ای از عملکردها و عناصر مختلف و متنوع براساس اصول و قواعد خاص که موجبات تحقق معنا را در فضا فراهم می‌نماید. بدین ترتیب معنای فضای شهری در گرو قواعد نحوی و ساختاری فضای مذکور بوده که در آن عناصر و اجزاء براساس قواعد و سازمان به خصوص به هم تنیده شده و موجبات ایجاد یک کل یکپارچه را فراهم می‌نماید. امروزه رابطه ساختار و معنی در فضای شهری در رویکردهای مختلف قابل تبیین می‌باشد. در رویکرد «ریخت شناسانه» به فضاهای شهری، ایده‌های گروه‌ها و اشخاص مختلفی نظیر: لویی کان، کنزوتانگه، گروه ده نفره، متابولیست‌ها، مگاستراکچرالیست‌ها و غیره دنبال شده است که در آن، معنا رابطه‌ای میان انسان و ساختار مکان می‌باشد. در این رویکرد، ساختار فضاهای عمومی امکان ایجاد ارتباطات اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌آورد (carmona, 2009, p.195). کنزو تانگه می‌گوید: به‌وجود آوردن معماری و شهر را می‌توان فرآیند ساختن شبکه‌های ارتباطی قابل مشاهده در فضا نامید (Luchinger, 1981, p.34). ادموند بیکن، ساختار شهر را به درختی تشبیه می‌کند که «برگ‌های آن فرو می‌ریزد،

ولی تنه درخت باقی می‌ماند» (Bacon, 1978). به اعتقاد وی، طرح فضای شهری باید تأثیرگذار و گسترش پذیر باشد. در رویکردی دیگر، «گونه‌شناسی» فضا مد نظر قرار می‌گیرد. در این رویکرد می‌توان به دیدگاه‌های نو سنت‌گرایی و تاریخ‌گرایی که در چارچوب معماری پست مدرن می‌باشد، اشاره کرد. گونه‌ها پیرو همان مجموعه قوانینی هستند که بر کل شهر حاکم است. از پیشگامان این رویکرد می‌توان به آلدو روسی، پائولو پورتوگزی، راب و لئون کریر، دنیس اسکات و غیره اشاره کرد که همگی منبعث از دیدگاه‌ها و نظریه‌های لوی اشتروس، جامعه‌شناس و زبان‌شناس فرانسوی می‌باشد. اسکات برون معتقد است که رها شدن از گونه‌های سنتی، به معنای از دست‌دادن هر گونه تبادل اطلاعات با دیگران است (Scott Brown, 1968, p.153). اشتروس ساختارگرایی را «جستجو برای یافتن عنصر نامتغیر در میان تفاوت‌های سطحی» عنوان می‌کند (Levi-Strauss, 1973, p.24). به باور لوی اشتروس، وجود نظامی نهایی که پدیدارهای فرهنگی بدان تعلق دارند یعنی؛ ساختاری که «دگرگون ناپذیر» است و تمامی عناصر و اشکال فرهنگی و مناسبات میان آن‌ها در دل آن جای دارند، یکی از مهم‌ترین پیش نهاده‌های ساختارگرایی است (Ahmadi, 1992, p.185). روسی نیز با دیدگاهی زیباشناسانه در رویکرد گونه‌شناسی، شهر را اثری هنری می‌دانست و مدعی بود که در ساختار فضاهای شهری، معیارهایی رخ می‌نماید که در تجزیه و تحلیل هر اثر هنری نیز می‌شد آن‌ها را به کار بست (Rossi, 1973, p.27). زیته نیز معتقد است که فضاهای شهری جذاب، باعث حس تعلق، غرور و احساس توطن خواهد شد (sitte, 1983, p.149).

جدول ۱: رویکردهای ساختاری در ارتباط با رخداد معنی در فضای شهری

رویکرد	مفاهیم	نظریه پردازان
ساختارگرایی	«ریخت شناسی»	کرمونا بیکن
	«گونه شناسی»	راب کریر لئون کریر آلدو روسی کامیلو زیته

۴. رابطه ادراک و معنای فضای شهری

جنبه‌های ادراکی و تداعی کننده معنا به هم مرتبط‌اند. تفاوت میان کیفیت‌های ادراکی موجب می‌شود که این کیفیت‌ها در ترکیب با هم، تداعی‌گر «معنی‌ها» برای مخاطبان باشد. نشانه‌ها دارای معنی مستقلی هستند که توسط مخاطب خود قابل ادراک است و معنای مشترکی را تولید می‌نمایند. حضور انسان در فضا می‌تواند همراه با کشف پیام، معانی و رمز و رازهای جدید و متنوع همراه باشد و به کشف رابطه‌ای تازه‌ای بین «عناصر»، «نشانه‌ها» و «نمادها» می‌موجب در فضا یا ذهن بیانجامد و با حادث شدن تسلسلی تازه در ادراک، برداشتی متفاوت از فضا به وجود آید. فضا، ساختار به هم پیوسته‌ای از مکان‌ها و نقاطی از شهر است که ساکنان آن را ادراک می‌کنند. منظور از معنای یک محیط در این رویکرد، درک و شناخت محیط می‌باشد، به گونه‌ای که بتوان میان عناصر و اجزای آن با دیگر رویدادها و مکان‌ها، در چهارچوب یک تصویر ذهنی منسجم از زمان و مکان به آسانی ارتباط برقرار نمود. ونتوری به چالش کشیدن ذهن و ادراک شهروند را در فضا، موجب آشکار نمودن معنای ضمنی و پوشیده فضا می‌داند (Venturi, 1977, p.16). نقشه‌های ذهنی شهروندان یکی از عوامل مهم در ادراک و معنا بخشی به فضای شهری است. لینچ معتقد است: "دانستن این که یک شخص در چه مکان یا در چه زمانی است، به مفهوم دانستن این است که مکان‌ها یا زمان‌های دیگر چگونه به این مکان ارتباط پیدا می‌کنند و همچنین به مفهوم شناسایی شکل یا فعالیت بارز در مناطق یا مراکز، اتصالات پشت سرهم، روابط جهت دهنده، زمان و فاصله، نشانه‌ها، تداوم لبه، شیب، منظره پیوسته و غیره می‌باشد" (Lynch, 1960, p.170). لینچ استدلال می‌کند که با کمک این ادراکات، ساکنان شهر تمایز مکان‌ها و معناها را ادراک می‌کنند. این ادراکات برخلاف ساختار فضایی که توسط شهرسازان ساخته می‌شود، بر مبنای دریافت ساکنان شکل می‌گیرد. از دیدگاه لینچ «ادراک»، تظاهر عینی «معنی» هستند و در کنار آن‌ها «سازگاری»، «خوانایی» و «شفافیت»، کیفیاتی است که برقراری پیوند میان فضای شهری و دیگر ابعاد زندگی را ممکن می‌سازند و از این جهت در شکل‌گیری «معنا»، نقش مهمی دارند (Lynch, 1979, p.2). بنابراین معنای فضای شهری به‌واسطه حضور در فضا و ادراک آن تعیین می‌شود. تداوم تجربه‌های فضا بر پایه زنجیره‌ای از نظام حرکتی، تحقق شناخت و ادراک فضایی را محقق می‌سازد. کالن سواد بصری و ادراکی را عامل مهمی در ایجاد حس رضایت افراد در تماس با محیط می‌داند (Gosling, 1966, p.226). شولتس، با نگاهی پدیدارشناسانه به محیط بیان می‌کند که: "انسان به‌واسطه حضور در فضا به دنبال آن است که وجود خود را معنادار نموده و پایگاهی در فضا و

زمان به دست آورد" (Schulz, 2010, p.4). وی «حضور در فضا» را امری فراتر از نیازهای عملی و اقتصادی می‌داند و آن را به معنای وجودی، ارتباط می‌دهد. شولتز معتقد است که: "آدمی با حضور در فضا، معناها را آشکار و ادراک می‌کند و به موجب آن به حیات اجتماعی و هدف‌دار دست می‌یابد" (Schulz, 2010, p.2). رابطه بین ادراک و معنا به نحوی تجلی «فضای تمثالی» است که اذهان، با معنا در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند، فضای تمثیلی، به فضایی باز می‌شود که از طریق تصورات و نمادهای گرد آمده‌اش، زنده است و از این رو، فضای «استفاده کنندگان» است که از عینیت خارجی‌اش استفاده نمادین می‌کند (Lefebvre, 1991, p.39). از نظر لوفور، چنین فضایی با «خاطره» گره می‌خورد و دارای یک هسته مؤثر، سیال و پویا، بین فضا و زمان است (Ibd, p.42). از نظر بنیامین نیز، فضای شهری یک عرصه پیچیده «ادراک، خاطره و خیال»، است و معنای فضاهای شهری در خاطره فردی، جمعی و فرهنگی محدود می‌شود. حس فضای مادی از راه «تجربه»، پلایش می‌یابد که خود درگیر شدن با ذخایر معانی انباشت شده در فضا است. بدین ترتیب، بناها، فضاها و اشیاء دارای معانی‌اند، رابطه خاطره با فضا درجایی میان نشانه‌های شهر رسمی و صدای گام‌های ذهن عمل می‌کند (Tonkiss, 2008, p.188).

جدول ۲: رویکردهای ادراکی در ارتباط با رخداد معنی در فضای شهری

نظریه پردازان	مفاهیم	رویکرد
لینچ، کالن	«نقشه‌های شناختی»	ادراکی
بنیامین، لوفور	«خاطره»، «خیال»	
شولتز	«حضور در فضا»	
رلف	«تصورات ذهنی»	

۵. رابطه رفتار و معنای فضای شهری

فضای شهری به‌عنوان یک قلمرو عمومی، محمل بروز و ظهور کنش‌ها و رفتارهای جمعی در فضا است و همین رفتارها و کنش‌های جمعی در فضا، عامل مهمی در تنظیم روابط افراد، درونی کردن و معنا بخشی به فضای شهری است. در این ارتباط می‌توان گفت که فضای شهری صرفاً دارای بُعدی فضایی و کالبدی نیست، بلکه اجتماع و مردم در سلسله مراتب مختلف با فضا پیوند می‌یابند. راپاپورت معتقد است که، فرد با القاء «الگوهای رفتاری»، مبتنی بر فرهنگ و جهان بینی، محیط را درونی نموده و بدان معنا می‌بخشد و تأکید می‌کند که مردم به یاری فرهنگ، یعنی؛ مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهان بینی و نظام‌های نهادی مشترک، به محیط خود معنی می‌دهند (Rapaport, 1988, p.17). وی استدلال می‌کند که فرهنگ یک جامعه، توان آن را دارد که مردم را به گزینه‌های نظام‌مند و پایدار رهنمون سازد و از طریق چنین گزینه‌هایی است که عادات، خلق و خوی، نقش‌ها، رفتارها و همچنین «محیط» شکل می‌گیرد (Ibd, p.17). بنابراین؛ الگوهای حوادث و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی، موجبات پیوند فضای شهری را با مخاطبان و ساکنان خود، فراهم می‌آورد. از نظر الکساندر نیز، همه زندگی و معنا در فضا، نه تنها به محیط کالبدی آن، بلکه به «الگوی رویدادهایی» بستگی دارد که در آن جا رخ می‌دهد. الکساندر معتقد است که فضای شهری، روندی است که در آن، شهر فعالیت‌هایی تازه می‌زاید و فعالیت‌های پیشین را نگه می‌دارد، اصلاح و تنظیم می‌کند و یا تغییر می‌دهد و در این میان، آن چه که این روند را هدایت می‌کند، «زبان الگوی مشترک» است (Alexander, 2008, p.308).

در حوزه‌های روان‌شناسی محیطی. جان لنگ، اظهار می‌دارد که: "مردم تنها به دلیل این که محیط، مجموعه‌ای از قابلیت‌ها را برای فعالیت‌هایی که دارد یا ویژگی‌های زیبا شناختی، به محیط، واکنش خوشایند نشان نمی‌دهند، بلکه؛ مردم آن گونه که می‌خواهند در آن محیط زندگی می‌کنند" (Lang, 2007, p.121). بنتلی نیز معتقد است که، در جریان رنگ تعلق و معنا بخشیدن به یک فضا و مکان، کاربران نسبت به استحکام سلايق و ارزش‌های خود دست به کار می‌شوند و آن را با دیگران در میان می‌گذارند (Bentley, 1985). بنابراین این استفاده کننده است که می‌تواند به کمک گسترش گنجینه‌های رفتاری خود در فضا به تعامل با آن بپردازد (Altman, 2003, p.260). ویلیام وایت با تأکید بر نقش رفتار مردم در نحوه استفاده از فضا، معتقد است که مردم از فضاهایی استفاده می‌کنند که در آن آسوده باشند و از فضاهایی که چنین نباشند، می‌گریزند (Whyte, 1980, p.3).

جدول ۳: رویکردهای رفتاری در ارتباط با رخداد معنی در فضای شهری

نظریه پردازان	مفاهیم	رویکرد
راپاپورت، فرانسیس، هال	«فرهنگ و ارزش ها»	رفتارگرایان
الکساندر، جیکوبز	«الگوی رویدادها»	روان شناسان محیطی
لنگ، آلمن و امثالهم	«محیط و رفتار اجتماعی»	
بنتلی، ارسکین، وایت و غیره	«هنجارهای کیفی»	

۶. تحلیل و بررسی یک نمونه موردی

بازار ایرانی به عنوان یک فضای شهری، تجلی و تبلور پیوند توأمان ابعاد «ساختاری»، «ادراکی» و «رفتارهای اجتماعی» در فضا است و معنا در چنین فضایی در روابط متقابل بین فضا و ابعاد مذکور، تجلی می‌یابد. در مورد ارتباط فضا و ساختار فضایی در بازار ایرانی می‌توان گفت که، همنشینی عناصر و اجزاء شهری حول محور و راسته‌های بازار همچون دانه‌های تسبیحی است که علاوه بر انتظام فضایی، با ایجاد یک کلیت یکپارچه، موجبات قرائت و خوانش فضایی را فراهم نموده است. محور اصلی بازار که معمولاً به صورت ارگانیک می‌باشد، از اتصال دروازه‌ها و یا نقاط و نشانه‌های شاخص شهر به هم دیگر شکل گرفته که با انشعاب راسته‌ها، گذرها و کوچه‌ها از محور و راسته‌های بازار، نوعی سلسله مراتب تفکیک فضایی از عرصه کاملاً عمومی تا کاملاً خصوصی را موجب گشته تا بدین ترتیب خوانش فضای شهری و رخداد معنا در آن تحقق نماید. بدین ترتیب قواعد نحوی و نظام فضایی در بازار ایرانی به گونه‌ای است که در پی برقراری نوعی تعامل و سلسله مراتبی خاص میان زندگی اجتماعی انسان‌ها و فضای سکونت آن‌ها بوده تا بدین وسیله آرامش، آسایش، تعاملات اجتماعی و وحدت را در جامعه مورد نظر را برای ساکنان شهر برقرار نماید.

تصویر ۱: قواعد و سازمان فضایی در بازار ایرانی (بازار کاشان)



در ارتباط با تأثیر بُعد ادراک کیفیت فضا در معنا بخشی به فضای بازار می‌توان گفت که دو دسته از عوامل قابل بررسی است. هر یک از این دو دسته متناظر یکی از ساحت‌های روانی و ذهنی انسان است. در ساحت روانی شامل عواملی است که در حوزه روان‌شناسی و تأثیر فضا بر انسان مطرح است که در بازار ایرانی نیز عناصر و اجزاء بازار در پیوندی خاص با تمام حواس بصری، شنوایی، لامسه، بویایی و غیره می‌باشد. بویا، مزه‌ها، صداها و احساسات ادراکی در راسته‌ها و فضاهای مختلف بازار، نوعی کیفیت ادراکی و احساسی خاص را در بازار ایرانی مشهود ساخته که نظیر آن را در هیچ فضایی دیگر نمی‌توان یافت. دسته دوم معنایی است که انسان، بنا به جهان‌بینی و فرهنگ خود استنباط و ادراک می‌نماید. در بازار ایرانی ترکیب ماده و نور و سایه و روشن، نه تنها در هدایت و کیفیت ادراکی فضای بازار مؤثر است، بلکه به نوعی تجلی ذهنی مدینه فاضله‌ای است که در فضای زمینی ایجاد شده است. معماری خاص سقف بازار و پوشش زیبای آن در راستای انعکاس هنرمندانه مفاهیم آسمانی، کیفیتی ادراکی و ذهنی را به فضای بازار بخشیده که در آن سیر در آفاق و انفس و ماده و معنا را هم زمان متجلی ساخته است.

تصاویر ۲: کیفیت‌های ادراکی و دریافتی در بازارهای ایرانی



در مورد ارتباط فضا با بُعد رفتاری در بازارهای ایرانی، می‌توان گفت که عملکرد بازار ایرانی، همگی در راستای برآوردن انواع نیازهای اجتماعی و انسانی ایجاد شده‌اند. تبلور و تجلی کنش‌های جمعی در فضای بازار به نوعی گویای وحدت اجتماعی در جامعه مورد نظر بوده که در درون فضاهایی چون مساجد، مدارس، سراها، کاروانسراها و غیره موجود در بازار متجلی گشته است. از آن‌جا که نوع ارتباطات متقابل در فرهنگ و اجتماع اسلامی مبتنی بر ابعاد زندگی مادی و معنوی و دنیوی و اخروی گره خورده، تجلی این نوع ارتباط نیز در قالب رفتارها و فضاهای مختلفی با ماهیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره در فضای بازار به نمایش گذاشته می‌شود. به نوعی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را متجلی می‌سازد. از این رو آن چه در فضای بازار ایرانی رخ می‌دهد، از یک سو مرتبط با فعالیت‌های روزمره زندگی از قبیل تأمین مایحتاج روزانه و داد و ستد مادی است و از سوی دیگر پیوندی خاص با ماهیت فرهنگی و دینی جامعه مورد نظر داشته که در قالب بروز رفتارهایی چون برگزاری مراسم‌ها و آیین‌های جمعی و دینی در مساجد، مدارس و تکایای بازار متجلی می‌شود.

تصویر ۳: ایجاد فضاهایی با عملکردهای مختلف مادی و معنوی در راستای تجلی وحدت جامعه (بازار شیراز)



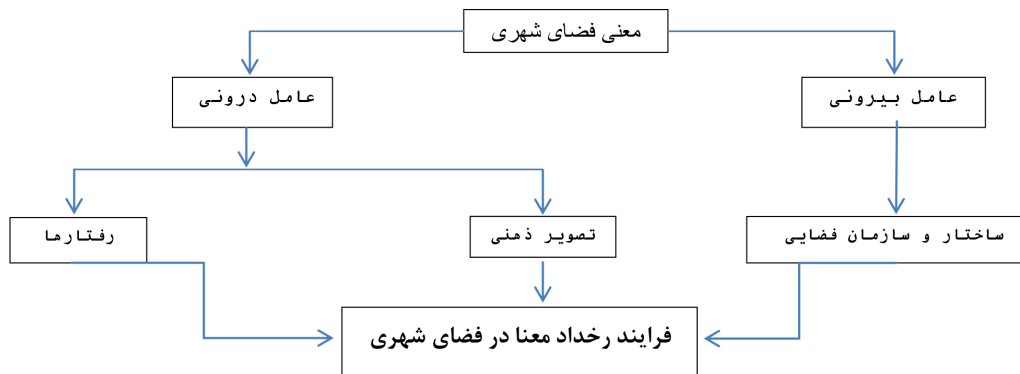
۷. جمع‌بندی

در کاربست نظریه‌های معنی‌شناسی در زبان‌شناسی و تعمیم آن‌ها با فرآیند رخداد معنا در فضای شهری به‌عنوان یک متن، سه عامل «ساختار فضایی»، «کنش‌ها» و «ادراکات»، را در معنا بخشی به فضای شهری آشکار می‌سازد. وجود هر یک از رویکردهای مذکور به تنهایی در تحقق معنای فضای شهری مؤثر نبوده، بلکه هر یک از عوامل فوق، وابسته به عوامل دیگر می‌باشد. بنابراین؛ معنای یک فضای شهری از یک سو مرتبط با موجودیت عینی و بیرونی آن، و از سوی دیگر مرتبط با وجود درونی، یعنی؛ حضور انسان و اجتماع در فضا می‌باشد. همنشینی و ترکیب معنایی عناصر و اجزاء فضای شهری، بر اساس پاسخ به ادراک‌های کاربران و استفاده‌کنندگان از آن از یک طرف و بروز و ظهور کنش‌های منبعت از ارزش‌ها و باورهای مخاطبان آن در فضا، از طرف دیگر می‌باشد. لذا رخداد معنی در فضای شهری، هم به واسطه «سازمان فضایی و عملکردی» تبیین می‌شود و هم به واسطه بروز «افعال و کنش‌های اجتماعی» و پیوند «تجارب ذهنی» بهره‌برداران از فضا، تحقق می‌یابد. بر این اساس روابط متقابل بین سه مقوله مذکور و معنای فضای شهری را به صورت زیر بیان نمود:

۱. معنای فضای شهری نتیجه قواعد و ترکیب عناصر و اجزاء آن بر اساس روابط انسانی و اجتماعی‌اند. پایه‌های تحقق معنا در فضای شهری براساس ساختاری است که تعیین می‌کند که اجزاء چگونه در پیوند با هم و در خدمت کل شکل گرفته و گسترش می‌یابد. بنابراین؛ در جریان همنشینی این عناصر و اجزاء، فضای شهری فعالانه معنا می‌یابد. تکرار این عناصر و اجزاء در فواصل مکانی، ویژگی‌های ساختاری را در فضا بازآفرینی می‌کند که موجبات ایجاد یک کل یکپارچه را فراهم می‌نماید.

۲. هر ادراک فردی در فضا در برگیرنده نشانه و معنایی است و هر فضایی برای معنادار شدن خود به ادراکات انسانی نیاز دارد. ادراک ساختار فضای شهری به گونه‌ای جدایی ناپذیر، در معنا یافتن فضای شهری در یکدیگر تنیده شده‌اند. براین اساس، طراحی شهری در جهت معنادار نمودن فضای شهری با بهره‌گیری از قواعد، تدابیر و انتظام فضایی مناسب در جهت شکل بخشیدن به «تصورات و خاطرات ذهنی»، می‌تواند دست به ایجاد فضاهای معنادار بزنند.
۳. تولید و بازتولید فضای شهری به این که چگونه فضاهای معنادار در طول زمان استمرار می‌یابند و دگرگونی به تغییراتی که در آن‌ها پدید می‌آید، اشاره می‌کند. معنای فضای شهری در آنچه مردم از روز تا روز و سال به سال انجام می‌دهند و در شیوه‌های «عمل اجتماعی» که دنبال می‌کنند، رخ می‌دهد، لذا چنین فضایی عبارتند از مجموعه کلی و دفعتاً ظاهر شونده‌ای از قواعد، نقش‌ها، روابط و معانی که افراد در درون آن‌ها به دنبال آینده به کمک اندیشه و عمل انسان‌ها، سازماندهی، باز تولید و متحول می‌شوند.

نمودار ۳: عوامل و مؤلفه‌های مؤثر در رخداد معنا در فضای شهری



References

- Ahmadi, Babak. (1992). *The Text –Structure and Textual Interpretation*. Tehran: Nashr-e Markaz Publishing Co.
- Altman, Irwin. (2003). *The Environment and Social Behavior, Privacy, Personal Space, Territory, Crowding*. (Ali Namazian, Trans.). Tehran: University Of Shahid Beheshti Press.
- Bentley, L.A., Alcock, P., Murrain, S., McGlynn, G. Smith. (1985). *Responsive Environment: A Manual For Designers*. London: The Architectural Press.
- Barthes, Roland. (1977). *Rhetoric of the image*. (Stephan. Heath, ed. & Trans.). Newyork: Hill&Wang.
- 1974,1992). *Design Of The Cities*. London: Thames & Hudson. -Bacon, E
- Carmona, M. (1388). *Public Places, Urban Spaces*. (Fariba. Gharai, Trans.). Tehran: University Of Atr Press.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the theory of Syntax*. Cambridge: MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1970). *Current Issues in Lingustic theory*. Netherlands: Mouton.
- C, Levi-Strauss. (1973). *Anthropologie Structurale*. Prais: vol. 1.
- Dougherty, R. (1975). *Harris and Chomsky at the syntax – semantics boundry*. (In D. Hockney.Etal, eds.). Contemporary Research.
- Eco, Umberto.(1992). *La Production des Signes*. Le livre de poche, bibilo,essais.
- Gosling, David.(1996). *Gordon Cullen: Vision Of Design*. Britain: Academy Editions.
- Habibi, Mohsen. (2008). *Dela cite a la ville*. Tehran: Published By: University Of Tehran.
- Harris, R. (1960). *Signs.Language and Communication*. Roatledge.
- Jonson, Paul-Alan.(1994). *The Theory of Architecture, Concepts, Themes & Practices*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- lang, jon. (2007). *Creating Architectural Theory,The Role Of Behavioral Sciences in Environmental Design*. (Dr Alireza. Eynifar, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.
- Lanot, Frank. (2000). *La ville et la littérature, in: La ville et l'urbain l'état des savoirs, redigeret af. T. Paquot, M. Lussault og S. Body-Gendrot*. Paris: La Découverte. pp. 115
- Luchinger, Arnulf. (1981). *Structuralism in Architecture and Urban Planning*. Stuttgart: Karl Kramer Verlag..
- Lynch, Kevin.(1960). *The Image of the city*. MIT Press.
- Lynch, Kevin.(1979). *Open Space: Freedom and Contorol*. In Banerjee, T. and Southworth, M.
- Palmer, Frank.(1996). *Semantics*. (Kourosh. Safavi, Trans.). Tehran: Nashre Markaz.
- Norberg-Schulz, Christian. (1975). *Meaning in Western Architecture*. (Mehrdad. Qayyumi Bidhendi, Trans.). Tehran: Published By Matn.
- Rapoport, Amos. (1988). *On the Cultural Origins of Settlements*. (Razieh. Rezazadeh, Trans.). Tehran: published By University Of Sience & Technology.
- Rapoport, Amos. (1990). *The Meaning of the bult environment : a nonverbal communication approach*. Tucson:the university of Arizona Press.
- Rossi, Aldo. (1973). *Die Architektur der Stadt, Bauwelt Fundamente*. Dusseldorf: Bertelsmann Fachverlag.
- Safavi, Kourosh. (2007). *Semantics*. Tehran:Soureh mehr.
- Salgas, jean-Pierre. (1985). *J.M.G. Le Clezio: Lire c'est S'aventurer dans l'autre*. Entrtien, La Quinzaine Littéraire.
- Scott Brown, Dennis. (1968). *Lernen Von Las Vegas*. Verlag Fur Architektur.
- Tibbalds, F. (1992). *Making People Frindly Tomns : Improving the Public Environments in Town and Cities*. Harlow, Essex: Longman Press.
- Tonkiss, Fran. (1968). *Space, The City and Social Theory*. (Hamed Reza. Parsi., & Arezo. Aflatouni,Trans.). Tehran: Univirsity of Tehran.
- Venturi, Robert. (1977). *Complexity and Contradiction In Architecture*. London: the Architectural Press.
- Whyte, William. (1980). *Street Life Project*. (Jahanshah. Pakzad,Trans.). Tehran: Armanshahr.